

## انقلاب مشروطیت

دکتر محمود صادق زاده

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد یزد

### ۱- درآمد

با این که انقلاب مشروطیت، یکی از مهم ترین رویداد اجتماعی و سیاسی ایران پس از اسلام است و به رغم آثار، تحقیقات و تحلیل های بسیاری که درباره ی آن صورت گرفته، متأسفانه هنوز، بنا به دلایلی، آن گونه که باید و شاید، نکته های شایسته و درس های بایسته از حوادث تاریخی آن گرفته نشده است. گفته اند که: «تاریخ معلم انسان هاست» و اگر بر اساس فلسفه ی تاریخ و بر اساس متد تاریخی به رویدادها و پیشامدهای گذشته بنگریم، می توانیم، آینده را با توجه به درک موقعیت کنونی، پیش بینی کنیم و با دست کم به قول «من جرب المجرب حلت به الندامه» در یک سوراخ دوبار و چندبار گزیده نشویم!

این بررسی ریشه یی و تحلیل اصولی، وقتی بیش تر ضرورت پیدا می کند که می بینیم اکنون نیز، چون دوره ی مشروطیت، بزرگ ترین و مهم ترین مسأله ی اجتماعی و سیاسی ما برخورد «ما و غرب» است و این که ما از لحاظ توسعه ی اجتماعی و سیاسی، «دوران گذار» را پشت سر می گذرانیم و با مشکلاتی چون توسعه نیافتگی و بحران هویت و جهان تک قطبی و نظم نوین جهانی و «انفجار اطلاعات» و «مرزهای بی انتها» و... روبه رو هستیم؛ به ویژه که ما در روبه رویی با فرهنگ غربی و تحولات جهانی، پس از طی مراحل: «سطحی و حسی» و «چند و چون و چرا»، به مرحله ی حساس «نقد و قضاوت» رسیدیم. به هر حال یکی از مشکلات اساسی ما در تحقیقات و تحلیل های تاریخی، نبودن «نقد تاریخی» و «روش شناسی» است.

شاید، یکی از دلایل اصلی ناکامی بسیاری از جنبش های دینی و اجتماعی در جوامع اسلامی به نشناختن ضعف ها، غفلت ها و کمبودهای آن نهضت ها بر می گردد. بنابراین از جمله ی آن کارهای مهمی که صورت نگرفته، نقد تاریخی تمدن اسلامی و تحولات جوامع و دولت و خلافت اسلامی بوده است. کاری که اروپایی ها در آغاز دوره ی بیداری و عصر «رنسانس» انجام دادند و گذشته ی خود را از دوران باستان به این طرف با دقت و روش علمی موشکافانه بررسی و نقد کردند.

ما در طول تاریخ، به ویژه، در دوران مشروطیت و پس از آن، به طور کلی، قربانی سه فاجعه بودیم: «فقر ایدئولوژی، تفرقه ی سیاسی و تضاد طبقاتی». <sup>۱</sup> از طرفی خود این مشکلات معلول عوامل دیگری هستند که باید ریشه یابی شود. ما در این گفتار، با توجه به اصل اختصار و نبودن بضاعت علمی و مسایل دیگر، به طور گذرا، بعضی از ویژگی ها و پیامدهای مهم و دلایلی را که موجب شد، انقلاب مشروطیت به اهداف عالی خود دست پیدا نکند و به قولی «ناکامی جنبش مشروطیت» را در پی داشته باشد، مطرح و بررسی خواهیم کرد.

### ۲- ویژگی های انقلاب مشروطیت

در مورد ویژگی های انقلاب مشروطیت و عوامل عدم موفقیت آن نظرات مختلفی وجود دارد. نظریه ی غالب این است که جنبش مشروطیت، یک انقلاب بورژوازی بوده است. نه تنها روشنفکران مارکسیست، بلکه اکثریت عظیمی از سایر تحصیل کردگان متجدد نیز بر این باور بوده اند. به نظر این گروه: جنبش مشروطیت ایران، یک انقلاب اجتماعی است، یک مبارزه ی خونین طبقات متوسط و سرمایه داری شهری ایران علیه فئودالیسم و این جنبش از لحاظ سازمانی هدفش برانداختن قدرت مطلقه فئودال و استقرار حکومت پارلمانی بورژوازی بود. <sup>۲</sup>

تحلیل گران این نظریه اعتقاد دارند که: طبقه ی بورژوا که به دلیل نفوذ و تأثیر ارتباط و تجارت با جوامع خارجی و غربی، قبلاً شکل گرفته بود، برای حفظ موجودیت خود و ایجاد محیط مناسبی که بتواند، فعالیت های اقتصادی خود را با آزادی و امکانات هر چه بیشتر گسترش بدهد، به ناچار به تکاپو و مبارزه ی پی گیر دست می زند و دم و دستگاهی برای خود دست و پا کرده، به ایجاد اتحادیه های صنفی مختلف مبادرت می ورزد.

باقر مؤمنی، شعارهای این طبقه را این گونه توصیف می کند: «آزادی خواهی (آزادی برای تجارت)، مساوات طلبی (تساوی با اشراف و اعیان در امتیازات قانونی و استفاده از آن امتیازات)، تمرکز جویی (تبعیت از یک حکومت مرکزی و ایجاد امنیت برای تحصیل امور بازرگانی)، وطن پرستی (مقابله ی بازرگانی با سرمایه داری خارجی) و بالاخره طرفداری از انقلاب (گرفتن حکومت از دست فئودال ها به نفع سرمایه داری داخلی)».

بنابراین، بورژوازی تازه به دوران رسیده ی ایران، از رژیم پوسیده ی موجود، سرخورده و بی چاره می شود، اما این ها، خود به تنهایی قادر به مبارزه با تمام مشکلات نیستند و نمی توانند سلاح به دست بگیرند و با رژیم مبارزه کنند، بنابراین به تحریک عامه ی مردم می پردازند و با پخش بیانیه ها و صحنه سازی های گوناگون مردم را به مبارزه علیه حکومت فرا می خوانند و با زمینه هایی که وجود دارد، ناراضیان و مخالفان را متحد می کنند. همه ی اقشار (روحانی، روشنفکر، کاسبکار و کارگر و دهقان) درخواست طبقه ی بورژوازی را می پذیرند و با پول و فکر آنان، انقلاب شعله ور می شود. برای نمونه «انجمن سعادت» که از بازرگانان ایرانی مقیم استانبول تشکیل شده، پیوسته به مشروطه خواهان کمک های مادی و معنوی می کند، حتی وقتی روحانیان در شاه عبدالعظیم، متحصن شده بودند، تجار به طور پنهانی به آن ها پول می فرستاد. <sup>۳</sup>

اما، بعضی تحلیل‌گران دیگر، از جمله دکتر محمد علی همایون کاتوزیان،<sup>۴</sup> این نظریه را به چند دلیل نمی‌پذیرند. یکی این که «مفهوم انقلاب بورژوازی مارکس محصول فلسفه‌ی تاریخ یا جامعه‌شناسی تاریخی اوست که زمینه‌اش در اروپاست و این نیز به نوبه‌ی خود بر فلسفه‌ی تحولات اجتماعی او به معنای وسیع آن مبتنی است. بنابراین بر اساس شواهد تاریخی و تجربی از تاریخ جوامع اروپایی بود که مارکس جامعه‌شناسی تاریخی یاد شده را مطرح کرد و صریحاً جوامع آسیایی را از این نظریه‌اش در مورد تاریخ مستثنی ساخت، زیرا می‌دانست که هم جامعه‌شناسی و هم الگوی تحولات تاریخی در جوامع آسیایی، از جمله ایران، زمین تا آسمان با تجربه‌ی اروپا تفاوت دارد.

از سویی دیگر، گر چه تحلیل مارکسیستی از انقلاب مشروطه‌ی ایران با توسعه‌ی اقتصادی در قرن نوزدهم (که در نتیجه‌ی افزایش دادوستد با روسیه و اروپای غربی، موجب رشد بورژوازی شد و در نظام فئودالی، یا نیمه فئودالی موجود نمی‌گنجید)، تا حدودی قابل توجیه است، با این حال باید دانست که ایران جامعه‌ی فئودالی نبود و نظام استبدادی، اجازه‌ی انباشت سرمایه‌گذاری بر روی ابزارهای گران قیمت و پر شمار تولید صنعتی را که به سرعت قابل تبدیل به پول نبودند، نمی‌داد.

بنابراین، ماهیت هر انقلابی را با بررسی اهداف، طرفداران، مخالفان و نتایج آن می‌توان دریافت. در انقلاب مشروطه، هدف اصلی و در واقع همه‌ی خواسته و شعار محوری انقلاب، عبارت بود از مشروطه به معنی حکومت مشروط به قانون. تقریباً همه‌ی تجار و کسبه و پیشه‌وران، اکثر علما و روحانیان، بسیاری از ملاکان و سران ایالات، اغلب اهالی شهرها و تمامی روشنفکران تجدد خواه، به طور فعال یا غیر فعال از آن حمایت کردند. به ویژه، که بدون پشتیبانی کامل رهبران مذهبی بزرگ، این پیروزی (گر چه دولت مستعجل!) به دست نمی‌آمد. نکته‌ی مهم تر این که، برخلاف همه‌ی انقلاب‌های کوچک و بزرگی که از قرن هفدهم به بعد در اروپا روی دادند، حتی یک طبقه‌ی اجتماعی به صورت طبقه‌ی خاص در برابر انقلاب مشروطه، ایستادگی نکرد. سرانجام در ارتباط با اهداف و خواسته‌ها، بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب مشروطه، خود مشروطه بود: حکومت بر پایه‌ی قانون اساسی با درکی که مبارزان و حامیان انقلاب از آن داشتند.

بعضی دیگر، نظرشان این است که تمام نهضت مشروطیت، از توطئه‌ی انگلیسی‌ها برای کوتاه کردن دست روس‌ها از ایران، منشأ گرفته است.<sup>۵</sup> این نظر در میان نسل‌هایی شایع بود که مستقیم یا غیر مستقیم از انقلاب حمایت کرده، اما بعد پشیمان شده بودند؛ هم به دلیل این که امیدهای آرمانی‌اشان نقش برآب شده بود و هم بیشتر به علت آن که اندکی بعد از جشن پیروزی، هرج و مرج کشور را فرا گرفته بود و خطر تجزیه بر میهن سایه افکنده بود.

ولی در هر صورت، انقلاب مشروطه، اولین قیام عمومی در تاریخ ایران بود که برخلاف شورش‌های گذشته علیه سلاطین مستبد، تنها در صدد ساقط کردن یک دولت استبدادی خاص نبود، بلکه برنامه‌ی مثبت روشنی هم، ملهم از تجربه‌ی اروپا داشت که عبارت بود از: از میان برداشتن حکومت استبدادی و جای‌گزین کردن آن با حکومت قانون در قالب سلطنت مشروطه. و سر انجام موفق شد، قانون اساسی‌ای را مستقر کند که هم شالوده‌ی قانونی (در مقابل حاکمیت استبدادی

دیرین) برای دولت فراهم می‌آورد و هم حکومتی پارلمانی با اصول اساسی دموکراتیک. از این رو، آن انقلاب هم به سود زمین‌داران بود، هم به سود طبقات بازرگانان، زیرا هم بنیان مالکیت اموالشان را استوار می‌کرد و هم به آن‌ها، قدرت سیاسی واقعی و مستقل می‌داد. این در بهترین حالت می‌توانست، به شکل‌گیری دولت جدیدی بینجامد که نماینده‌ی پایگاه اجتماعی قدرتمندی باشد. اما وضعیت کاملاً بی‌سابقه‌ی جدید در فرهنگ جامعه‌ی ایران، ریشه‌ی نداشت و سنت دیرینه‌ی هرج و مرج ناشی از سقوط دولت به قوت خود باقی بود. از این رو، سال‌های پس از انقلاب، شاهد بی‌ثباتی و تفرقه‌ی روز افزون هم در مرکز و هم در ولایات بود که بر اثر آن، شاید هر ناظر بی‌طرفی تجزیه و متلاشی‌شدن کامل کشور را پیش‌بینی می‌کرد؛ چنان که پس از سرنگونی دولت صفوی در قرن هیجدهم (دوازدهم هجری) پیش آمده بود. دخالت فزاینده‌ی بیگانگان، از جمله انگلیسی‌ها و مخصوصاً روس‌ها، نیز در این میان تأثیر داشت و فعالیت‌های ارتش‌ها و ایادی روس و عثمانی و انگلیس در جنگ جهانی اول به روند فروپاشی دامن می‌زد.

با این حال، «حکومت قانون»، سلطنت مشروطه و حتی دموکراسی (که به آن حکومت ملی می‌گفتند)، اسماً به دست آمده بود؛ اما واکنش عموم مردم تفاوتی با رفتار استبدادی که جامعه‌ی ایرانی همواره پس از سرنگونی حکومت‌های استبدادی از خود نشان داده بود، نداشت. واژه‌های قانون و آزادی، کما بیش به یک معنی به کار می‌رفتند. زیرا قانون برای ایرانیان، مساوی بود با آزادی از بند حکومت استبدادی. بنابراین در عمل هم قانون و هم به‌خصوص آزادی، با رهایی از بند حکومت استبدادی و هر قیدی و حتا از قید خود قانون، یکسان تلقی می‌شد. پس تجربه، همان، تجربه‌ی آشنای قدیم بود در لباس جدید...

### ۳-۳- دلیل ناکامی انقلاب مشروطیت

#### ۳-۱- مشکل تجدد طلبان و روشنفکران

همه‌ی نویسندگان و روشنفکران تجدد طلب ما، خواهان برقراری حکومت قانون بودند، اما به این موضوع توجه نداشتند که ایجاد چنین حکومتی در اروپا، به دنبال تحول در مبانی فکری و ارزش‌های اخلاقی و تغییر در قواعد رفتار اجتماعی، امکان پذیر شده است و به صرف پند و اندرز و ترویج علم و دانش و یاد آوری فواید مادی و معنوی حکومت قانون نمی‌توان چنین حکومتی برپا ساخت. انسان‌ها در مغرب زمین، عالماً و عاملاً حکومت قانون را صرفاً برای فواید فراوان آن اختراع نکردند، بلکه برقراری تدریجی و خود به خودی چنین حکومتی در جوامع اروپایی به دنبال تحول در اندیشه‌ها و ارزش‌ها صورت گرفت. بنابراین تجددخواهان مشروطیت، به این تفاوت ما هوی بین حکومت‌های جدید غرب و حکومت سنتی توجه نداشتند و گمان می‌کردند که اصول تمدن جدید و حکومت قانون را به صرف پند و اندرز یا حيله و نیرنگ و اگر نشد با زور و انقلاب می‌توان در جامعه‌ی سنتی مانند ایران، جاری ساخت؛ از این جهت می‌توان گفت که در جامعه‌ی ایران که اندیشه‌ی سنتی بر آن حاکم است، نمی‌توان اصول حکومت قانون و تفکیک قوا و غیره را جاری و ساری ساخت. بدون کنار نهادن جنبه‌ی تقدس از حاکم نمی‌توان از حکومت قانون سخن گفت.

این‌ها مسایلی است که تجددخواهان بدان التفات نداشتند، نتیجه‌ی چنین غفلتی این بود که مشروطه خواهی، وقتی تحقق یافت، از همان آغاز دچار تناقضات غیر قابل حل شد.

از طرفی، پس از استقرار مشروطیت، به دلیل ضعف دولت مرکزی و هرج و مرج و تئوری توطئه سیاسی در ایران (که بعداً بیشتر درباره‌ی آن توضیح می‌دهیم)، روشنفکران و متحدان، به جنبه‌ی خاصی از تمدن غربی، یعنی ناسیونالیسم متمایل شدند. اما در شرایطی که در جامعه‌ی ما وجود داشت، روشنفکران از توجه به مفهوم جدید ملت در غرب غافل شدند و «میهن پرستی قوم گرایانه‌ی ایرانی» را به جای مفهوم کاملاً جدید «ملت» خلط کردند و بنابراین به نتایج نامطلوب دست پیدا کردند. از دیدگاه دکتر موسی غنی نژاد: «از این طریق شاید بتوان، توضیح داد که چرا اغلب تجددطلبان و مشروطه خواهان که حقیقتاً برای حکومت قانون و آزادی‌های سیاسی، سینه چاک می‌کردند، به نوعی با استبداد رضا شاهی کنار آمدند و تصریحاً یا تلویحاً از اقدامات وی حمایت کردند» و با توجه به اوضاع و احوال جهانی و داخلی و بنا به دلایلی، حکومت رضاشاه از دیدگاه تجددطلبان قابل توجیه بود.<sup>۶</sup>

موضوع دیگری که تجدد طلبان خیلی بر آن تأکید می‌کردند، مشکل بی سوادی و ناآگاهی مردم بود و راه حل پیشنهادی آنان، مسأله‌ی «تربیت ملت»<sup>۷</sup> آنان تصور می‌کردند که با توجه به باسوادی مردم و رواج علم و دانش میان توده‌ی مردم، روابط پیشرفته‌ی اجتماعی، خود به خود، جای‌گزین روابط سنتی و توده‌یی می‌شود و استبداد داخلی و سلطه‌ی خارجی (که ناشی از نادانی عمومی است) از بین می‌رود.

اکنون نیز بعضی از روشنفکران همین گونه تصور می‌کنند؛ اما هم آنان و هم اینان، به این نکته توجه ندارند که روابط پیشرفته و نو گرای، بیشتر به دیدگاه ارزشی و بینشی افراد ارتباط دارد تا به افزایش سواد دانش. اگر انسان از درون دگرگون نشود و عناصر سازنده‌ی اجتماع متحول نشود، گسترش علم و دانش و توسعه‌ی تعلیم و تربیت موجب رشد و ترقی نخواهد شد. بنابراین، آزادی، برابری، قانون‌گرایی و دیگر اندیشه‌های نوگرای، موضوعاتی صرفاً علمی نیستند که با افزایش سواد و دانش به دست بیایند، این نکته‌ی بسیار مهمی است که بعضی از اندیشمندان فرهیخته‌ی ما از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و دکتر علی شریعتی و... نیز بدان توجه داشتند که پیش‌زمینه‌ی تحولات اجتماعی، سیاسی و پیشرفت‌های اقتصادی، «انقلاب فکری و درونی» است؛ بنابراین «آزادی» پیش از آگاهی، موجب بند دیگری است» و شاید این آرزوی ملی و تاریخی آنان در این زمینه، بدین منظور بود که: «در مشروطه، ای کاش به جای آن که به تغییر رژیم می‌پرداختیم، به تغییر خویش می‌پرداختیم»<sup>۸</sup>.

این که اقبال لاهوری (که بعضی او را «معمار تمدن جدید اسلامی» می‌دانند) بر بازسازی تفکر دینی و تجدد نظر در اندیشه‌های اسلامی تأکید داشت و عقیده داشت که «پیش از آزادی مسلمانان، اسلام را آزاد کنید»، توجه به همین مطلب است که با شناخت عمیق خود و اجتماع است که می‌توانیم، درون انسان را متحول کنیم و جامعه را.

مشکل دیگر متحدان که یکی از دلایل عدم موفقیت مشروطیت هم بود، این است که برای برقراری حکومت قانون و تأمین حقوق ملت، باید اصول قانونی را تدوین می‌کردند و به ناچار، قوانین اساسی و حقوق مدنی جوامع اروپایی را برگزیدند، در واقع به گفته‌ی فرزام اجالایی: «قانون اساسی، رونویسی دست‌چندم از قوانین اساسی و مدنی

بلژیک و فرانسه» بود که با شرایط و ویژگی‌های حکومت و ساختار قدرت ایران، ناهماهنگ بود.<sup>۹</sup>

بنابراین، مشکل اصلی تجددطلبان در این زمینه، این بود که به موقعیت اجتماعی و سیاسی و مکانی و به اصطلاح «جغرافیای کلام و پیام»، توجهی نکرده بودند، به ویژه این که ایران برخلاف کشورهای غربی، از سنت پارلمانی نیرومندی نیز برخوردار نبود و از سوی دیگر، قانون اساسی و شیوه‌های زندگی جدید، در جامعه‌ی ما نهادینه نشده بود.

## ۳-۲- مشکل نبودن لوازم و مصالح آزادی

### و حکومت مردمی

اصولاً، مشکل نبودن لوازم و مصالح حکومت مردمی و برقراری آزادی‌های اجتماعی یکی از موانع تاریخی ما است و از آغاز مشروطیت نیز وجود داشت که آزادی خواهان و مشروطه طلبان، به زمینه‌ها و لوازم ضروری برای تحقق آزادی و دموکراسی، توجه نکرده بودند و فکر و برنامه‌یی نداشتند. در واقع آنان برای روابط و مناسبات آزادمنشانه، بین دولت و ملت، از یک سو و میان اقشار مختلف و طبقات دیگر اجتماعی با هم از سویی دیگر، نیندیشیده بودند. در حالی که برای ایجاد جامعه‌ی مدنی و نهادینه شدن رفتارهای اجتماعی و تحقق فرهنگ مشارکتی، رفع موانع و فراهم شدن زمینه‌های آن بسیار اهمیت و ضرورت دارد. مثلاً، یکی از آن زمینه‌ها و شرایط، انقلاب صنعتی و کشاورزی و تحقق عقلانیت و برقراری قراردادهای اجتماعی پایدار و مطمئن است که هنوز هم یکی از مشکلات اساسی جامعه‌ی ما است.

بنابراین اگر کسی بپرسد که چرا از حدود یک قرن پیش که اصول آزادی و رهایی از استبداد و استعمار در کشور ما مطرح شده و خیلی زودتر از بسیاری از جوامع اروپای شرقی، آسیا و آمریکای جنوبی و... با مشروطیت و انقلاب آشنا شده ایم، و به رغم زحمات و فداکاری‌های بسیاری که در این راه متحمل شده ایم، هنوز از نظر دست‌یابی به یک دموکراسی مستقر و مستمر محروم و ناکام هستیم و هنوز اندر خم یک کوچه مانده ایم باید گفت: این‌ها به عوامل یاد شده بستگی دارد.<sup>۱۰</sup>

از طرف دیگر، نمی‌دانستیم که «وحدت یا انضباط سیاسی»، به معنای نبودن اختلافات و کشمکش‌ها بین احزاب و گروه‌ها نیست، بلکه به این معناست که با وجود این کشمکش‌ها، بدون یک چارچوب قانونی و نهادینه شده، از دست می‌رود و به هرج و مرج تبدیل می‌شود و نه تنها به دموکراسی حقیقی که نتیجه‌ی توسعه‌ی سیاسی زیربنایی است، دست نمی‌یابیم، بلکه زمینه را برای آشفته‌گی‌ها و تفوق حکومت استبدادی، در این آشفته بازار بیشتر فراهم کردیم.

## ۳-۳- بی‌تجربگی رهبران مشروطیت

### (رومانیون و روشنفکران)

درباره‌ی تأثیر دو طبقه‌ی مهم روحانیان و روشنفکران در ایجاد حرکت و جنبش مردمی و سپس موجبات ناکامی مشروطیت، افراط و تفریط‌های گوناگون صورت گرفته است. واقعیت این است که هر دو طبقه در جنبش مشروطه، در نقش و لباس خود، تأثیر بسیار زیادی داشتند. روشنفکران در پاشیدن بذره‌ی آزادی خواهی و قانون‌گرایی و تجددطلبی و روحانیان در کارگردانی و برانگیختن عامه‌ی مردم علیه استبداد و استعمار و استفاده از موقعیت‌های حساس، جایگاه والایی در

مشروطیت نیست، بلکه غرض این است که حتی رهبران روحانی و روشنفکر مشروطیت، هدف، برنامه و راه کار مشخصی از قبل تعیین شده نداشتند و طبیعی است که عامه‌ی مردم نیز از مجلس و مشروطه و قانون و... اطلاعی نداشتند و به دلیل به تنگ آمدن از استبداد و اجحاف و تبعیض و... عاشقانه، جانبازی‌ها می‌نمودند. به هر حال، بنا به دلایل فوق، هر چه از مشروطیت می‌گذرد، حضور و مشارکت روحانیان در مشروطیت (بویژه مشروطیت دوم) کم رنگ تر می‌شود، به طوری که عده‌ای آن را انحراف و شکست مشروطیت به حساب می‌آورند. این مطالب در گفتگوها و مذاکرات سران مشروطیت به خوبی روشن است.<sup>۱۳</sup>

### ۳-۴- دخالتهای کشورهای استعمارگر و وجود «تئوری توطئه» در فرهنگ سیاسی ایران

به یقین، یکی از موانع بسیار مهم بر سر راه انقلاب مشروطیت، دخالت دولت‌های خارجی به ویژه روسیه، انگلیس و فرانسه است که به دلیل شرایط خاص جهانی و موقعیت تاریخی و اقتصادی ایران، قصد داشتند، حوزه‌ی نفوذ خود را توسعه دهند و به مطامع خود دست یابند.

روس و انگلیس علاوه بر چپاول و غارت منابع اقتصادی در گرفتن امتیازات بسیار از ایران، باعث شدند، نیروهای فعال، به جای مشارکت در سازندگی کشور، جنبش‌های ملی علیه استعمارگران متجاوز، به پا کنند، که از همه مهم تر، نهضت خیابانی در آذربایجان، نهضت جنگل در گیلان و قیام کلنل پسیان در خراسان و... بود.

علاوه بر این، استعمار در لحظات بسیار مهم تاریخی در این سرزمین وارد عمل شده و مانعی بر سر راه پیشرفت و توسعه‌ی ما قرار داده است، به جز هجوم‌ها و دخالت‌های مستقیم استعمار، می‌بینیم که انگلیس به دلیل خطر کمونیسم، بسیار سریع دستاوردهای انقلاب مشروطیت را به کمک استبداد رضا خانی مثله کرد. در جریان نهضت ملی نیز، جهت تسلط بر منابع نفتی و باز مقابله با خطر کمونیسم، کودتای ۲۸ مرداد را به وجود آورد.<sup>۱۴</sup>

حتی پیش از این هم، یکی از موانع اصلی بر سر راه اصلاحات و اقدامات امیرکبیر، مقاصد سودجویانه و توطئه‌های دول استعماری بود.

از طرفی مقاومت سنتی - مذهبی ما در برابر هجوم استعمار، تقابلی شوم و نامبارک در منافع بلند مدت و نیز در برنامه‌های نوسازی و پیشرفت اقتصادی ما ایجاد کرده است. چون تمام مقاومت‌های سنتی در برابر نوسازی‌ها و نوگرایی‌ها، از زاویه‌ی نفی و براندازی بوده است. بنابراین در تقابل سنت و استعمار، معمولاً نوگرایی هم قربانی شده است و هر بار از سوی یکی از این جریان‌ها ضربه‌ی کاری خورده است؛ به عنوان مثال در نهضت مشروطیت، استبداد سیاسی که از مذهب جدا شده است، به دلیل دخالت خارجی، جانشین انقلاب مشروطیت و دموکراسی شد و بنابراین رضاخان، نوگرایان را از صحنه‌ی اجتماعی حذف کرد.

به هر حال، جنگ‌های داخلی میان مشروطه خواهان و طرفداران استبداد و نیز تفرقه‌های سیاسی، اشغال کشور، بی ثباتی سیاسی و رکود اقتصادی، هرج و مرج از نقشه‌های استعماری به دور نبوده است. بنابراین به دلیل همین هرج و مرج و آشفتگی‌هاست که مردم آرزو



کاری از داود شهیدی

تاریخ مشروطیت دارند.

البته، گاه روحانیان در نقش روشنفکران و گاه روشنفکران در لباس روحانیان عمل می‌کردند. با این حال، هم روحانیان به عنوان مهم‌ترین دسته از کارگردانان مشروطه خواهی و هم روشنفکران به عنوان ایجاد کنندگان فکر آزادی خواهی و مشروطه طلبی، دچار نواقصی بودند. واقعیت امر، این است که روحانیان به دلیل سنت حوزه و طبیعت درس و بحث‌شان، آن گونه که باید و شاید، از فلسفه‌ی سیاسی غرب و ماهیت انقلاب‌های جهانی، اطلاعی نداشتند، برای همین بود که آنان در برخورد با جریان مشروطه خواهی، چند دسته شدند؛ همان طور که در گذشته، نیز با توجه به زمینه‌های فقهی و فعالیت‌های اجتماعی و دولتی، دیدگاه‌های متفاوتی داشتند. گر چه عده‌ی اعتقاد داشتند که در دور نگه داشتن روحانیان از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و اصولاً دخالت «دیانت در سیاست» انگیزه‌های سیاسی بی تأثیر نبوده است.<sup>۱۱</sup> حتی بروز فتنه‌ی «بابیه»، استفاده از خلأیی است که با دور نگه داشتن روحانیان از صحنه‌ی سیاسی به وجود آمده بود، تا از قدرت و نفوذ روحانیان در میان توده‌های مردم سوء استفاده شود. زیرا یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی مذهبی ایران، آمادگی مردم برای بروز عکس العمل‌های فوری نسبت به هر واقعه‌ی است که رنگ و بوی مذهبی داشته باشد. با این حال گروهی از روحانیان از همان ابتدا از روی شک و تردید و بدبینی به مشروطیت نگاه کردند. دسته‌ی دیگری هم که مشروطه طلب شدند، به علت بی اطلاعی شان از نظریه‌ی حکومت پارلمانی و قانون گذاری، سعی داشتند، لباس دین را بر تن مشروطیت کنند و رنگ و لعاب مذهبی به آن بدهند. برای همین بود که بعداً جهت گیری سیاسی آنان دچار تشتت شد و پس از تشکیل مجلس، دور اندیشی و تأثیر خود را از دست دادند و به قولی «روحانیانی چون بهبهانی و طباطبایی که جزء رهبران مشروطیت به شمار می‌آیند، پس از گشایش مجلس اول و استقرار مشروطه در ایران، تازه معنی مشروطیت را فهمیدند و به ناسازگاری آن با عادات ذهنی و اعتقادات دینی خود پی بردند».<sup>۱۲</sup>

منظور ما از این بحث کم رنگ شدن تأثیر علمای دینی در

## ۵- مشکل نشناختن عمیق غرب و غرب ستیزی ایرانیان

یکی از عواملی که باعث شده است، ما آن گونه که باید، فرهنگ غرب را نشناسیم، خصلت اجبار و اکراه در آشنایی با غرب بوده است. از این رو جست‌وجوی ما در شناخت غرب، به ناچار به جنبه‌های خاصی از تمدن و پیشرفت غربی محدود شده است. از طرفی ما هیچ گاه به طور ریشه‌ای، به شناخت اندیشه‌ها و ارزش‌های تمدن جدید غربی احساس نیاز پیدا نکردیم. این ویژگی از همان ابتدا، باعث شده که برداشت ما از فرهنگ غرب، اغلب سطحی و غیر علمی باشد. بنابراین غرب‌گرایی ما سطحی و ظاهری و غرب ستیزی ما نیز فاقد سنجش و قضاوت عادلانه بوده است. شاید یکی از مشکلات ما این بوده که از همان آغاز سعی داشتیم دستاوردهای مادی و فنی غرب را اکتساب کنیم و همان گونه که پیش از این گفته شد، از زمینه‌های بنیادی توسعه غفلت ورزیدیم.

این بی توجهی به چگونگی دست یابی به جامعه‌ی مدرن و عدم فراهم کردن علل و اسباب آن، یکی از مهم‌ترین منشأ علل شکست مشروطیت و به طور کلی توسعه نیافتگی ماست.<sup>۱۷</sup>

البته غرب ستیزی ما، ریشه‌های تاریخی دارد و دلایلی که بعضی موجه و بعضی غیر موجه است و به سوابق استعماری و نامبارک ارتباط غرب با شرق بستگی دارد. با این حال، متأسفانه، این ذهنیت منفی نسبت به غرب، موجب شده است، به طور جدی فرهنگ غرب را تجزیه و تحلیل نکنیم و به نقد آن نپردازیم.

از این رو، به گفته‌ی دکتر زیبا کلام:<sup>۱۸</sup> «غرب ستیزان ما، همان قدر نسبت به غرب و شناخت بنیان‌های فکری و معرفتی آن بیگانه اند که غرب باوران عصر مشروطه بودند. سید حسن تقی زاده که معتقد بود از «فرق سر تا نوک پا بایستی غربی شد» همان قدر از غرب بی اطلاع بود که مرحوم جلال آل احمد که غرب زدگی و تمایل به غرب را بزرگ‌ترین آفت و بلای جامعه‌ی ایران، بالاخص روشنفکرانش می‌دانست».

به نظر تحلیل‌گران و جامعه‌شناسان و دردشناسان کنونی، اولین نکته‌ی این است که در بحث برخورد با غرب مطرح می‌شود و ضرورت دارد، این است که تعریفی دوباره از غرب ارائه کنیم و منظورمان را از غرب مشخص کنیم. در ابتدا وقتی در ایران از غرب صحبت می‌شد، منظور عمدتاً انگلیس بود و بعد به تدریج اروپای غربی و سپس امریکا. بعدها کانادا و امثال آن و اخیراً کشورهایی مثل ژاپن نیز در این مفهوم قرار گرفته‌اند.

در حوزه‌ی معارف تجربی، هر مفهومی جایگاهی دارد. بنابراین به تاریخ‌پیدایش، سیر تکامل و جوانب گوناگون آن باید توجه کرد. غرب یک مفهوم جغرافیایی دارد، یک بعد نژادی و ابعاد دیگری چون استثمار، استعمار، صنعت و غیره، از این رو مفهوم غرب به مرور تغییر کرده و باز هم در حال تغییر است و نباید در دام تعاریف و مفاهیم قبلی از غرب گرفتار شد.

بحث این است که آیا غرب ستیزی ما، مبارزه‌ی با همه‌ی جنبه‌ها و مفاهیم فرهنگ غرب است؟ از طرفی آیا می‌توانیم، بدون توجه به ابعاد جغرافیایی، مکانی و زمانی، از تمدن صنعتی صحبت کنیم؟ یکی از مسایل جامعه‌ی ما، این است که نزدیک به یک صد سال است که موضوع مقابله با غرب را بیان می‌کنیم و واژه‌هایی

می‌کنند، چکمه پوشی چون رضاخان بیاید و با زور هم که شده، نظمی، برقرار کند و یک پیشرفت سطحی شبه مدرنیسمی ایجاد کند. گر چه تأثیر دخالت خارجی در شکست جنبش مشروطیت در نظر همگان قطعی است، با این حال همه‌ی مشکلات را به گردن خارجی انداختن، سرپوش گذاشتن بر بسیاری از موانع و نواقص داخلی است، زیرا، گاه دشمن ستیزی افراطی و ضدیت با اجنبی، ما را از استبداد داخلی و مشکلات اجتماعی غافل می‌کند.

جامعه‌ی ایران به دلیل سابقه‌ی طولانی استبداد زدگی تاریخی، وجود حق مالکیت در دست دولت و عدم ایجاد طبقه‌ی اجتماعی مستقل، متأسفانه، پس از مشروطیت نیز، استبداد را از خود دور نمی‌کند. در دوره‌ی مشروطیت مشاهده می‌کنیم که دهقانان و زحمتکشان شهری، انقلابی‌ترین طبقات هستند. ولی آنان در آستانه‌ی انقلاب باقی می‌مانند و فراموش می‌شوند، به طوری که به قول نهره‌پس از چند سال، انگار انقلاب نیروی خود را از دست می‌دهد و به سوی خودش باز می‌گردد و فرزندان خودش را می‌خورد». آن وقت دوره‌ی ضد انقلاب فرا می‌رسد و تمام تلاش‌ها بی ثمر می‌شود و متأسفانه انقلاب مشروطه هم چنین سرنوشتی می‌یابد.<sup>۱۵</sup>

بنابراین، گر چه مشروطه‌ی اتفاق افتاده، اما دولت مشروعیتش را از قانون و مشارکت مردمی نمی‌گیرد و از طریق توطئه و شورش، با حفظ حکومت استبدادی و شخص مستبد، تنها دولت‌ها عوض می‌شوند و باز هم تجارب سنتی حکومت پا برجا می‌ماند.<sup>۱۶</sup> در هر حال، حذف فرد مستبد و حفظ سیستم استبدادی و تسلسل استبداد، بی نظمی در تحولات انقلاب ایران، عمده کردن ضدیت با اجنبی و کم توجهی به اصلاحات داخلی و شکل‌گیری «تئوری توطئه» در فرهنگ سیاسی ایران، از مواردی هستند که به عنوان علل شکست و عدم موفقیت انقلاب مشروطیت مطرح می‌شود.

ایران در حالی به قرن بیستم پای گذارد که از گذشته‌ی خود تحلیل مشخص نداشت و نسبت به آینده‌ی خویش نیز نامطمئن بود. یعنی بین سنت‌گرایی و مدرنیسم، آسیایی بودن و اروپایی شدن در نوسان و در رقابت دیپلماتیک اقتصادی و نظامی میان روس و انگلیس آلت دستی ناتوان بود. در چنین وضعیتی، روشنفکران نو اندیش، فوری‌ترین برنامه‌ی خود را حذف سیستم مطلقه و جای‌گزینی سیستمی با اختیارات محدود و مشروطه بر پایه‌ی قانون قرار دادند، این سیستم از طرف جامعه‌ی مذهبی نیز استقبال شد. گر چه بعد اقلیت کوچک، ولی مهمی از علما به رهبری شیخ فضل الله نوری با نهضت مخالفت کردند و خواستار حکومت مشروطه‌ی مشروعه شدند و متأسفانه در این راستا، با حکومت خودکامه که از حمایت روسیه‌ی تزاری برخوردار بود، هم جهت شدند.

انقلاب به وسیله‌ی روشنفکران به سوی تأسیس حکومت دموکراتیک پیش رفت و قانون اساسی با اقتباس از قانون بلژیک، تأسیس شد، اما فرصتی برای دگرگونی در عناصر و واقعیت‌های جامعه‌ی سنتی پیش نیامد. پس از آن ایران در معرض آسیب‌های جنگ جهانی اول و سپس در آستانه هرج و مرج قرار گرفت و باز «تئوری توطئه‌ی سیاسی و حکومتی» که نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر یک سیستم مطلقه و خودکامه بود، بر پا شد. سیستمی که در آن قانون و برنامه ریزی وجود نداشت.

چون غرب زدگی و غرب گرایی را مطرح می‌کنیم، اما توجه نمی‌کنیم که این واژه‌ها متحول شده‌اند و مفاهیمی یافته‌اند که شاید منظور ما نبوده است؛ مثلاً وقتی مسأله‌ی مقابله با غرب مطرح می‌شود، مشخص نیست که رویارویی با علم و فن آن منظور است یا با اخلاق و فلسفه و هنرش.<sup>۱۹</sup>

به هر حال، به گفته‌ی نکته‌سنج مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب در **نه شرقی، نه غربی، انسانی**<sup>۲۰</sup> «آنچه که امروز مجموعاً فرهنگ غربی خوانده می‌شود و از لحاظ سیاسی، مفهوم استعمار را، از جهت حکومت، شیوه‌ی دموکراسی را، از نظر اقتصادی فکر کاپیتالیسم را و از نظرگاه آرمان اجتماعی اندیشه‌ی ناسیونالیسم را به خاطر می‌آورد؛ هر چند اول بار در غرب ایجاد شده و محصول طبقه‌ی بورژوا و مولود دو قلو‌ی ماشین و استعمار است، با این حال، نه تنها از تأثیر و نفوذ اندیشه‌های شرقی بی‌بهره نیست، بلکه اکنون همه جا را فرا گرفته است و حتی تحت تأثیر جلوه‌ها و مظاهر آن فرهنگ بوده که دنیا متحول و مباحثی چون: انقلاب صنعتی، رنسانس، توسعه، مدرنیسم، پست مدرنیسم و حتی اصطلاحاتی، مانند: غرب زدگی، غرب گرایی، تهاجم فرهنگی و... مطرح شده است.

بنابراین، گر چه این فرهنگ غربی ( که هدف آن «نیل به حداکثر قدرت و آزادی و نیل به تفوق قطعی» است) خود نیز دچار بعضی از تناقضات و تضادها و انحطاطات شده و سرانجام محکوم به زوال است، با این حال تنها به غرب محدود نمی‌شود، بلکه با رشد فرهنگ شهرنشینی و تشکیل طبقه‌ی بورژوا و فراهم شدن زمینه‌های بیداری و آزادی خواهی در جوامع دیگر نیز تحقق می‌یابد.

منظور این است که «غرب یک تمدن مستقل مجزایی نیست که بتوان به آن روی آورد و یا از آن اجتناب کرد. پیرامون ما، صرف نظر از خود ما، هر چه هست، غرب است و یادآور حکایت ماهی‌ها است که توی آب بودند و به آن‌ها گفته می‌شد: حیات و مرگ شما به آب بسته است، باید در جستجوی آب بربایید. ماهی‌ها همه جا به جستجو برخاستند که آب کجاست. آخر کار یک ماهی عارف، به آن‌ها گفت: شما چیزی غیر از آب به من نشان دهید، تا من به شما بگویم، آب کجاست؟

البته این نکته را نباید از یاد برد که «ما می‌توانیم از بعضی از مظاهر تمدن غربی که با روح فرهنگ و اقتصادی حیات و تاریخ ما مغایرت دارد، پرهیز کنیم. در واقع تسلیم به جاذبه‌های نامطلوب همین فرهنگ غرب است که «غرب زدگی» خوانده می‌شود و بی‌هیچ شک یک پدیده‌ی خجلت آور زندگی امروز ماست.<sup>۲۱</sup>

ولی فرهنگ ایرانی که دارای مایه‌های بسیار غنی و عمیق انسانی و ارزشی است و در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود، در برخورد با فرهنگ‌ها و حتی در مقابله با هجوم‌های گوناگون، سربلند و مقاوم بوده و تجربه‌های بسیار موفقی داشته است و از قدرت شگفت‌انگیز هضم بسیار والایی برخوردار است، در رویارویی با فرهنگ غرب، هیچ جای نگرانی نیست.

آنچه مایه‌ی تأمل است، این که دشمن ستیزی‌های افراطی و پرداختن دایمی به مبارزه با غرب و روبه رو شدن با تهاجم فرهنگی و دچار جنگ‌های زرگری شدن، موجب شود از اهداف اصلی و از آفرینندگی و نوگرایی به دور بمانیم و فرصت‌های تاریخی را که می‌توان، جامعه را به توسعه و پیشرفت اصولی رهنمون کرد، از دست

بدهیم و حکایت آن بازیگر، نقد حالمان شود که وقتی «... بر روی صحنه نقش را بازی می‌کند، به جای آن که خود را به کلی تسلیم نقش خویش بکند، دایم به تماشاگران و دگرگونی‌هایی که در سیما و نگاه و سکنت آن‌ها، روی می‌دهد، توجه کند، از ایفای نقشی که بر عهده دارد، باز می‌ماند و نیروی فاعلی او صورت انفعالی می‌گیرد، گمان می‌کنم، توجه دایم به این که غرب درباره‌ی ما چه می‌اندیشد و یا در ما چه تأثیری دارد، نیز فرهنگ ایرانی را از آفرینندگی خویش باز می‌دارد و وادارش می‌کند که نقش خویش را به خاطر تماشاگران، غربی‌ها و غربی ستایان، فدا کند...<sup>۲۲</sup>

#### ۴- نتیجه

فرهنگ ایران یا ادبیات ایران باید با غرب چه کند و نسبت به برخورد با آن چه واکنشی نشان دهد، فکر بی‌دردان است. اهل درد، اهل شور و شوق، در مورد فرهنگ و ادب، همان کاری را می‌کنند که باید کرد. همان کاری که فرهنگ ایرانی در گذشته‌ی خویش در مورد مسایل مشابه کرده است و به همان سبب حالا فرهنگ مستقل و زنده و بالنده‌ای است؛ نه شرقی، نه غربی، انسانی.<sup>۲۳</sup>

و آن‌چه که از تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی و بویژه دوره‌ی مشروطه می‌توانیم درس بگیریم، این است که: برای ایستادن در برابر آن فرهنگ غربی که خود را تنها، نماینده‌ی تمدن، دموکراسی و حقوق بشر، شیوه‌های متعالی زندگی و حاکم مطلق زمان و مکان گمان می‌کند، بیش از هر چیز باید خود را توانمند و غنی بسازیم.

از طرفی این نکته‌ی تاریخی را باید آویزه‌ی گوش هوش کنیم که با شناخت عمیق و درست غرب است که می‌توانیم آگاهانه و مسئول به تجدید حیات سازنده‌ی خود پردازیم و به حقیقت راستین خود باز گردیم. ■

#### مافذ

- ۱- شریعتی، دکتر علی، **مجموعه‌ی آثار**، ۲۶، ص ۲۷۷-۲، مؤمنی، باقر، **ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه**، ص ۱۰، با تلخیص. ۳-
- رئیس‌نیا، رحیم، **زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مشروطیت در ایران**، ص ۶۳-۶۵، ۵۴-۵۷-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲